

پیامدهای بداخلاقی در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی *

مقدمه

برخی از مسائل به‌قدری دارای اهمیت هستند که باید در هر فرصتی درباره آنها سخن گفت؛ به همین جهت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی‌های خود آیه‌ای را که مربوط به کنترل زبان و سنجیده سخن گفتن است، تکرار می‌نمود. سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: هرگز نشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این منبر بنشیند و آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۱ را تلاوت نکند! نقش زبان در سعادت و شقاوت انسان، به‌گونه‌ای است که جا دارد به صورت مکرر و از زوایای گوناگون به بحث درباره آن پرداخت. یکی از بزرگ‌ترین گناهان و آسیب‌های زبان، تندخویی و بداخلاقی است. اگر چه بداخلاقی با غیر از زبان نیز صورت می‌گیرد، ولی غالباً توسط این عضو کوچک بدن محقق می‌شود؛ عضوی که حجمی اندک دارد، ولی ابزار جرم‌هایی بزرگ است! در این گفتار در پی آنیم که به پیامدهای گوناگون این رذیله بزرگ اخلاقی بپردازیم و تبعات ناگوار آن را در دنیا، برزخ و قیامت یادآور شویم.

الف. پیامدهای دنیوی

این رفتار زشت، آثار گوناگون و متنوعی در این دنیا برای انسان بداخلاق به دنبال دارد که برخی را یادآور می‌شویم:

۱. پریشانی روح

یکی از پیامدهای کج‌خلقی، شکنجه روحی انسان بداخلاق است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. احزاب: ۷۰: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن استوار بگویید».

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

سَاءَ خُلُقُهُ عَدْبَ نَفْسَةٍ؛ اهر کس بد اخلاق باشد، خودش را شکنجه و آزار داده است». صائب تبریزی در مثالی ظریف، بد اخلاقی را به کفش تنگ تشبیه کرده است که اگر آدمی با آن در بیابان گسترده هم راه برود، باز هم احساس گرفتگی جان و پریشانی روح می‌کند

با خلق کوش جهان را گشاده گر خواهی که کفش تنگ به رهرو کند بیابان تنگ
فشار قبر کند سرمه استخوان تو را اگر شود ز تو یک خاطر پریشان تنگ

در بیت دوم، به ماجرای سعد بن معاذ اشاره می‌کند که بد خلقی انسان، حتی در نخستین منزل پس از مرگ نیز خودش را نمایان می‌کند.

۲. کم شدن روزی

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ صَاقَ رِزْقُهُ؛ کسی که بدخو باشد، روزی اش تنگ می‌شود». عوامل معنوی، نقش غیر قابل انکاری در وسعت یا تنگی رزق دارند.

نقل است مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: «بسیار گناه کرده و صحیفه اعمال خود را با آن سیاه کرده‌ام. دعا کن خداوند مرا بیامرزد». حضرت فرمود: «برو استغفار کن». دیگری آمد و گفت: «مزارع من به جهت کمی آب خشک شده. دعا کن خداوند باران بفرستد». فرمود: «برو استغفار کن». شخص سومی آمد و عرض کرد: «مردی فقیر هستم و از فقر بی‌طاقت شده‌ام. دعا کن تا خداوند مرا از فقر نجات دهد». باز هم فرمود: «برو استغفار کن». مرد چهارمی آمد و گفت: «ثروتم زیاد است، ولی فرزند ندارم. دعا کن تا خداوند متعال به من فرزندی بدهد». باز هم حضرت فرمود: «برو استغفار کن». یکی دیگر برخاست و گفت: «یا سید الوصیین، باغ و بوستان من کم میوه می‌دهد. دعا کن خداوند به باغ من برکت دهد». امام علیه السلام فرمود: «استغفار کن». شخص دیگری گفت: «یا علی! در منطقه ما، چشمه‌ها خشک شده و آب قنات‌ها فرو رفته و قحطی شده است. از حضرتت التماس دعا دارم». فرمود: «استغفار کن». ابن عباس می‌گوید: من در خدمت آن حضرت بودم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! از شما تقاضاهای مختلف کردند، ولی همه را یک پاسخ دادی و برای همه این بیماران یک دارو نوشتی». حضرت فرمود: «ای پسر عمو! آیا این آیات را نشنیده‌ای (که از زبان نوح) می‌فرماید: به آنها گفتم: **اِسْتَعْفِرُوا**

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۹۲.

رَبِّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ؛^۱ ... از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید...».

۳. بی‌آبرویی

کج خلقی نه تنها انسان را در میان اعضای خانواده و بستگانش کم ارزش می‌کند؛ بلکه در اجتماع نیز برای او جایگاهی قائل نیستند. در حکایتی آمده است:

شخصی دو دختر داشت که همزمان با دو مرد ازدواج کردند. مدتی گذشت، مادر آن دختران با خود گفت: به دیدن دخترانم بروم تا از نزدیک از اوضاع آنان خبردار شوم. نخست به خانه آن دختری رفت که شغل شوهرش سرکه‌فروشی بود. وقتی وارد خانه او شد، با زندگی شایسته و دارای امکانات رفاهی این دختر روبه‌رو شد و با خود گفت: «حتماً زندگی دختر دومم که شوهرش عسل‌فروشی دارد، از این بهتر و پیشرفته‌تر خواهد بود»؛ ولی هنگامی که به خانه دختر دوم رفت، با زندگی ساده و عقب‌افتاده و نامناسب او روبه‌رو شد. در فکر فرو رفت و از دخترانش جویای علت شد. آن دختری که شوهرش سرکه‌فروشی داشت، گفت: «شوهر من سرکه ترش را با خوش خلقی و خنده‌رویی به مشتریان می‌فروشد؛ لذا هر کس از او سرکه می‌خرد، شیفته اخلاق او می‌شود و دیگران را هم تشویق به خرید از او می‌کند». دختر دوم گفت: «ای مادر! شوهر عسل‌فروش من، عسل‌ها را با ترش‌رویی و بد خلقی می‌فروشد و هر کس از او یک‌بار عسل بخرد، دیگر از جلوی مغازه او عبور هم نمی‌کند و دیگران را هم از این جریان باخبر می‌کند».^۲

معاشرت زیبا و نرم به اندازه‌ای اهمیت دارد که وقتی قرار شد حضرت موسی و هارون عليهما السلام نزد فرعون بروند، دستور آمد که با زبان نرم با او سخن بگویند.^۳ امام سجاد عليه السلام نیز در ضمن حدیثی طولانی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای شوم کج خلقی را «از بین رفتن موقعیت اجتماعی در دنیا» معرفی نموده است:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِطَاءَ الْإِسْتِدَانَةُ بِغَيْرِ نِيَّةِ الْأَدَاءِ وَالْإِسْرَافُ فِي النَّقْمَةِ عَلَى الْبَاطِلِ وَالْبُهْلُ عَلَى الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَ دَوِي الْأَرْحَامِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ وَ قِلَّةُ الصَّبْرِ وَ اسْتِعْمَالُ الصَّجْرِ

۱. هود: ۵۲؛ فتح‌الله بن شکرالله کاشانی؛ منهج الصادقین؛ ج ۱۰، ص ۱۹.

۲. ابوالقاسم یعقوبی؛ «بد اخلاقی، هشدارهای اجتماعی ۲»؛ پاسدار اسلام؛ ص ۲۹.

۳. طه: ۴۳ و ۴۴.

وَ الْكَسَلِ وَ الْإِسْتِهَانَةَ بِأَهْلِ الدِّينِ؛ گناهانی که پرده‌ها (ی آبرو) را کنار می‌زند: وام خواستن بدون آنکه قصد بازپرداخت آن را داشته باشد و اسراف در خرج کردن و بخل در خرج کردن برای خانواده و فرزند و خویشاوند، و بداخلاقی و کم‌صبری و دلتنگی و بی‌قرار بودن از غم و کاهلی نمودن و سبک شمردن مؤمنان.

نفرت عمومی نسبت به بداخلاق، قابل انکار نیست و چنین فردی به مرور زمان، دوستان و جامعه و نفوذش را از دست می‌دهد؛ حتی گاهی زن و فرزندانش را نیز از دست می‌دهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه فرموده است: «رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٌ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ آنچه بسا عزیزی که اخلاقش او را ذلیل ساخته و ذلیلی که اخلاقش او را عزیز کرده است». همچنین فرموده است: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حُنُوءًا إِلَيْكُمْ؛ با مردم به‌گونه‌ای معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق به سوی شما بیایند».

۴. تکثیر گناه

یکی دیگر از تبعات بداخلاقی، ازدیاد و تکثیر گناهان انسان در این دنیا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند توبه شخص بداخلاق را نمی‌پذیرد». وقتی که علت را جویا شدند، فرمود: «إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَكْبَرَ مِنْهُ؛ چون هر گاه از گناهی توبه می‌کند، در ورطه گناهی بدتر از گناه اول می‌افتد».

مقصود این است که آدم بداخلاق، موفق به توبه نمی‌شود؛ چراکه بداخلاقی، حالتی قابل ترمیم است که روزبه‌روز فربه می‌شود و ضمن آنکه انسان را در دل دیگران منفور می‌کند، فرصت اصلاح را نیز از انسان می‌گیرد. هر اندازه که مؤثر قوی شود، اثر نیز قوی و بزرگ‌تر خواهد شد.^۵ امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

۱. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۷۱.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۷۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. احتمال دیگری نیز مطرح شده است که وقتی انسان از گناه اولی توبه کرد و بعد از مدتی آن را به وسیله تکرار گناه شکست، مجموع گناه دوم و شکستن گناه اول، بزرگ‌تر از گناه اول خواهد شد. مختار ملاصالح رحمته الله علیه و نیز علامه مجلسی رحمته الله علیه، همان احتمال اول است.

شخصی بیابان نشین نزد رسول خدا ﷺ آمد و اظهار داشت: «ای رسول خدا، من بیابان نشین هستم و به مسافرت می‌روم (یعنی فرصت شرفیابی محضرتان و استفاده از مواعظ شما را ندارم)؛ چیزی را به من بیاموز (که سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند)». حضرت فرمود: «غضب نکن». اعرابی فرمایش پیامبر ﷺ را ساده گرفت و دوباره نزد حضرت بازگشت و سؤالش را تکرار کرد. حضرت نیز همان جواب را تکرار نمود. اعرابی هم به خود آمد و گفت: «دیگر چیزی نمی‌پرسم. همانا مرا نصیحت کرد و مرا بر حذر داشت که هنگام غضب، تهمت نزعم و کسی را به قتل نرسانم».^۱

در حدیث دیگری که منسوب به رسول خدا ﷺ است نیز آمده است:

اخلاق نیکو، ریسمانی است از رحمت خدا در گردن صاحبش. این ریسمان به دست یک فرشته می‌باشد که او را به کارهای پسندیده می‌کشانند. کارهای پسندیده نیز او را به بهشت می‌رساند. همچنین بد اخلاقی، ریسمانی است از عذاب خداوند در گردن انسان بد اخلاق. آن ریسمان در دست شیطان است و شیطان هم او را به بدی، و بدی نیز او را به آتش می‌کشانند.^۲

در ماجرای مشابه، اخلاق نیکو زیربنای دین معرفی شده است:

مردی حضور پیامبر خدا ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: «یا رسول الله، دین چیست؟». حضرت فرمود: «خلق نیکو». دوباره از طرف راست آمد و پرسید: «دین چیست؟». حضرت فرمود: «خلق نیکو». باز از طرف چپ آمد و عرض کرد: «دین چیست؟». رسول خدا ﷺ فرمود: «حسن خلق». آنگاه از پشت سر آمد و گفت: «دین چیست؟». باز هم فرمود: «خلق نیکو». پیامبر ﷺ نگاهی به آن مرد کرد و فرمود: «آیا دین را نفهمیدی؟ دین آن است که خشمگین نشوی».^۳

مثالث شوم

انسان بد اخلاق قبل از آنکه دیگران را آزار و شکنجه دهد، خودش را آماج عواقب زیادی قرار داده است. گاهی یک بد خلقی می‌تواند مسیر سعادت انسان را منحرف کند.

۱. حسین بن سعید کوفی اهوازی؛ الزهد؛ ص ۶۸.

۲. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۰۳.

۳. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۸۹.

ب. پیامدهای اخروی

۱. عذاب قبر

حکایت معروف سعد بن معاذ از همین نمونه است. او در سال پنجم هجری بر اثر زخمی که در جنگ خندق به پایش رسیده بود، در ۳۷ سالگی رحلت کرد. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مراسم غسل و کفن و تشییع جنازه وی شرکت کرد و تجلیل فراوانی از او به عمل آورد. گفته شده که او بزرگ انصار و از نخستین کسانی از مردم مدینه بود که اسلام آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به مدینه دعوت کرد. شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ نقل کرده است:

وقتی خبر رحلت سعد بن معاذ را به پیامبر دادند، آن حضرت به سرعت با پای پیاده و برهنه به سوی جنازه سعد شتافت؛ در حالی که در بین راه، عبا از دوش مبارک‌شان افتاد؛ ولی اعتنا نکرد و گاهی در پشت تابوت، گاهی سمت راست تابوت، گاهی نیز جلوی تابوت و گاهی هم سمت چپ تابوت حرکت می‌کرد. مردم پرسیدند: «یا رسول‌الله، این چه حالتی است که از شما می‌بینیم؟!». فرمود: «به خدا قسم، دستم در دست بردارم جبرئیل است که مرا دور تابوت سعد طواف می‌دهد. اینک جبرئیل و میکائیل به همراه هفتاد هزار ملک در تشییع جنازه سعد شرکت کرده‌اند». آنگاه با دست مبارکش، بدن سعد را درون قبر گذاشت و آن را با سنگ و خاک محکم نمود. مادر سعد وقتی این صحنه را دید، خطاب به فرزندش سعد گفت: «یا سعد هیناً لَكَ الْجَنَّةُ؛ فرزندم، بهشت گوارای وجودت باد». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این جمله، چهره درهم کشید و با ناراحتی و عتاب فرمود: «ساکت باش ای مادر سعد! درباره کار پروردگار این‌گونه با قاطعیت سخن نگو. هم‌اینک، قبر فشار سنگینی بر سعد وارد نمود». همه مات و مبهوت مانده بودند که چگونه کسی که هفتاد هزار ملک به تشییع جنازه‌اش آمده و پیامبر اعظم الهی با دست خودش او را دفن کرده و برایش طلب مغفرت نموده، باید فشار قبر داشته باشد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءاً؛ آری، برای اینکه اخلاقش با اهل و عیالش بد بوده است».

هر چند بد اخلاقی در همه جا رفتاری بد و ناپسند است، ولی نسبت به خانواده شدت بیشتری دارد؛ چون اعضای خانه بیشتر اوقات شبانه‌روز را کنار هم هستند؛ بنابراین اگر اخلاق یکی از آنان بد باشد، خانه‌ای که می‌بایست کانون آرامش باشد، به جهنم تبدیل خواهد شد. همان‌گونه که در جریان سعد بن معاذ گذشت، یکی از عوامل فشار قبر، تندخویی است. شهید

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۳۸۵.

مطهری رحمته‌الله بسیار کم به تعریف و تمجید از دیگران می‌پرداخت، اما مرحوم حاج میرزا علی شیرازی را نهج البلاغه مجسم می‌نامید. او در کتب عدل الهی نوشته است:

یکی از کسانی است که شایسته است از راه‌های دور بار سفر ببندیم و فیض محضرش را دریابیم. او خودش یک نهج البلاغه مجسم بود. مواعظ نهج البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود. برای من محسوس بود که روح این مرد با روح امیر المؤمنین علیه‌السلام پیوند خورده و متصل شده است. من هر وقت حساب می‌کنم، بزرگ‌ترین ذخیره روحی خودم را درک صحبت این مرد بزرگ می‌دانم؛ رضوان الله تعالی علیه و حشره مع اولیائه الطاهرین و الائمه الطیبین. من از این مرد بزرگ داستان‌ها دارم ... ایشان روزی ضمن درس، در حالی که دانه‌های اشک‌شان بر روی محاسن سفیدشان می‌چکید، این خواب را نقل کردند. فرمودند: «در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است، در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدنم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می‌کنند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟! ناگاه سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در اضطراب بودم که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: «غصه نخور، من آن را از تو جدا می‌کنم».^۱

البته حکایات و خصوصاً خواب‌هایی که نقل می‌شود، در یک سطح نیستند. این جریان که ناقل آن شخصیتی چون استاد مطهری رحمته‌الله و صاحبش بزرگی همچون میرزا علی آقای شیرازی است، اطمینان کافی و لازم را برای صحت آن به ما می‌دهد. همچنین باید توجه داشت که عالم و عارف بزرگی مانند آن مرد الهی، نمی‌تواند کج خلقی شدید و غلیظی داشته باشد؛ بلکه تندی‌های کوچکی که برای عامه مردم، رفتاری عادی و طبیعی است، از آن شخصیت بزرگ سر می‌زد و چون توقع از یک عالم عارف بسیار زیاد است، همین اندازه تندی نیز از او پذیرفته نیست.

۲. جهنم

بد اخلاقی اگر به نقطه اوج خودش برسد و در قالب فحاشی و خشونت و ... عملیاتی شود، انسان را تا حد جهنمی شدن سوق می‌دهد؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۲۳۶.

الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَإِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ؛^۱ بر شما باد به خلق زیبا؛ زیرا پایانش حتماً بهشت خواهد بود و دوری کنید از بد خلقی؛ زیرا پایانش حتماً جهنم است».

همچنین نقل است به پیامبر ﷺ گفتند: «فلان زن، روز روزه می‌گیرد و شب نماز می‌خواند؛ اما بد اخلاق است و همسایه‌ها را زخم زبان می‌زند». حضرت فرمود: «خیری در او نیست، او از اهل دوزخ است».^۲

از آنجایی که بد خلقی یکی از نمونه‌های مهم ظلم به دیگران است، باید به نکاتی که اهل بیت علیهم‌السلام درباره سرنوشت ظالمان در قیامت بیان کردند، توجه کنیم. امام علی علیهما السلام فرموده است: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»؛^۳ روز مظلوم علیه ظالم (قیامت)، سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم است».

گاهی با یک تندخویی، دلی را می‌شکنیم و در زمره ظالمان قرار می‌گیریم. شکست شیشه دل را مگو صدایی نیست که این صدا به قیامت بلند خواهد شد^۴

۳. تنقیص درجه

بد اخلاق اگر هم به جهنم نرود، در درجات پایین بهشت خواهد رفت؛ چراکه رسول خدا ﷺ خوش اخلاقان را نزدیک‌ترین افراد به خودش در بهشت معرفی نموده است. شخصی از حضرت پرسید: «بهترین خصلتی که به انسان داده شده، چیست؟». فرمود: «اخلاق نیکو». سپس فرمود: «إِنَّ أَدْنَاكُمْ مِنِّي وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةٌ أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا وَ أَكْبَرُكُمْ أَمَانَةً وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ»؛^۵ آن کسی از شما به من نزدیک‌تر و شفاعت او بر من واجب‌تر است که راستگوتر و امانت‌دارتر و خوش اخلاق‌تر و به مردم نزدیک‌تر باشد».

۴. جدایی از همسر

امام کاظم علیهما السلام فرموده است: «أم سلمة از پیامبر ﷺ پرسید: اگر زنی در عمر خود دو بار شوهر کرده باشد و هر سه نفر از اهل بهشت باشند، در بهشت با کدام یک از آن دو مرد خواهد بود؟».

۱. محمد بن علی صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیهما السلام؛ ج ۲، ص ۳۱.

۲. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۹۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۱.

۴. محمد بن محمد ابن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۱۵۰.

۵. صائب تبریزی؛ دیوان اشعار؛ غزل شماره ۳۸۳۷. (سایت گنجور)

حضرت فرمود: ای ام‌سلمه! چنین زنی آن مردی را برخواهد گزید که خلق و خوی بهتری در دنیا داشته و با زن و بچه‌اش خوش رفتاری نموده است. ای ام‌سلمه! خوش اخلاقی، مایه خیر دنیا و آخرت است»^۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد؛ الجعفریات؛ چاپ اول، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، [بی تا].
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح صید مهدی رجایی، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه [بی تا].
۶. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۷. _____؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۸. _____؛ معانی الاخبار؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله؛ منهج الصادقین؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامی، [بی تا].
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ تصحیح غلامرضا زمانیان یزدی؛ چاپ دوم، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۴۹۸.

۱۰۸ ■ ره‌توشه فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ش.

۱۴. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

نشریات

یعقوبی، ابوالقاسم؛ «بداخلاقی، هشدارهای اجتماعی ۲»؛ پاسدار اسلام؛ شماره ۲۵، مرداد

شهریور ۱۳۸۶، ص ۳۵-۲۷.